**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه پنجاه و دوم\_7 بهمن 1397**

مرحوم سید مرتضی اعلی الله مقامه الشریف بر این مبنا مصر است که اینکه علما گفته اند خبر واحدنه مفید علم است و نه مصحح عمل، این حرفی است که علما باور دارند و اجماعی است مطلب. اگر دیدیم همین علما، عملی دارند که این عمل با آن قول موافق نیست، آن چه باید توجیه شود قول نیست، عمل است که باید توجیه شود، عمل است که گنگ است و زبان ندارد؛ لذا به قرینه این قول در عمل علما تصرف می­کنیم، ما از یک طرف قول علما را داریم که انّ خبر الواحد لایفید علماً و لا عملاً. از طرفی عمل آنها هست که به این اخبار آحار موجودة عمل کرده­اند. راه حل قضیه به بیان سید مرتضی این است که بگوییم اخبار موجوده را یا متواترة دانسته اند، و یا محفوف به قرائن. درست است که علما به روایاتی که در کتب مشهوره بوده است عمل کرده اند اما وجه عمل انها عمل به خبر واحد بدون هیچ قریئه ایی نیست. به این روایات عمل کرده اند چون این روایات را محفوف به قرائن میدانسته اند و بخشی را هم متواتر. این می شود سیره عملی متشرعه در عمل به خبر واحد علی نحو القضیه الخارجیة. این عصاره مطالب سیدنا المرتضی در باب خبر واحد که هم با قول ایشان و هم با فتوایی که ایشان داده است هماهنگ است.

اما در مقابل شیخنا الطوسی تمام سعی­اش در عباراتی که از آن بزرگوار در عده خواندیم این است که اصل و اساس را عمل علما به اخبار آحاد قرار دهد و این عمل را هم طوری تفسیر کند که مستفاد از آن حجیت خبر واحد باشد، علی نحو القضیة الحقیقیة. خلافا لسید المرتضی که قضیه را خارجیه می کند، تاکید عده الاصول شیخ بر عمل است. ان چه می تواند شاهد و مدعای شیخ باشد، در بین عباراتی که مفصل ازایشان خواندیم یکی این بود که تعبیر ایشان به نحوه بود که انّا وجدنا الطائفة؛ ما طائفه را اینگونه این گونه یافتیم که از زمان من تا زمان رسول خدا به این اخباری که در اصول مدونه و مشهوره است عمل کرده­اند و اگر بگویی چرا همین علما گفته­اند ان خبر الواحد لا یفسد علما و لا عملا من شیخ طوسی می گویم این جمله در مقابل اهل سنت است که آن­ها برای اثبات برخی از عقائد خودشان به اخبار آحاد تمسک کرده­اند، ما در مقام مخاصمة و مجادله و مباحثه با این­ها میگوییم شما اگر راست می­گویید بر مدعای خودتان خبر متواتر اقامه کنید بر این عقیده که علم آور است نه خبر واحد. تمام کوشش شیخنا الطوسی اعلی الله مقامه برای این است که بگوید این اخبار موجودة در کتب اصلی شیعه نه همه اش متواتر است، نه بر همه این ها موافقی از قرآن و سنت دلالت می کند چون بعضی از این­ها اصلا در قرآن مطرح نشده است و نه با وجود این همه اختلاف بر تک تک این روایات اجماع داریم. این نیست مگر از باب عمل به خبر واحد. پس نگویید عمل گنگ است و عمل گنگ نمیتواند شاهد باشد.

نکته دومی که از کلام شیخ استفاده می­شود میفرماید اجماع بر این مطلب داریم، به گونه ایی که اگر کسی فتوایی میداد که آن فتوا را ان ها نمیشناختند و تازه بود برایشان، میگفتند من این قلتَ هذا. اگر خبر موثقی اقامه میکرد قبلوا قوله این نشان می دهد که عمل به خبر واحد اجماعی است و شیخ تصریح کرد خارج از این اجماع من علمائنا، کسانی هستند که حسب و نسبشان معلوم است و خروج معلوم النسب به اجماع ضرری نمیزند. در حقیقت قرینه دوم شیخنا الطوسی این است که من مطمئن­ام امام زمان ارواحنا الفدا جز گروهی است که به خبر واحد عمل کرده­اند نه جز ان چند نفر معلوم النسبی که به خبر واحد عمل نکرده­اند.

شد دو دلیل یکی سیره عملی فقهاء ما و دوم اجماعی که در ان وجود معصوم را مطمئنیم.

سوم شیخ طوسی در عده ص 126 یک عبارت دیگری هم دارد که میگوید طائفه امامیه کتاب­هایی نوشته­اند برای تشخیص رجال، برای اینکه موثق را از غیر موثق جدا کنند، حتی مذهب روات را هم بیان کرده­اند. این نشان می­دهد که عمل آن­ها علی نحو القضیة الحقیقة به خبر واحد است البته نه هر خبر واحدی. خبر واحدی که از صافی علم رجال هم گذشته باشد.

این شد تفاوت بین نظر سیدنا المرتضی با شیخنا الطوسی اعلی الله مقامهما.

یک وجه اشتراک دارند و ان این است که به روایات موجوده در کتب مشهوره لولا قرینه بر خلاف، لولا اینکه مخالف کتاب و سنت باشد، هر دو عمل می­کنند. منتها یکی بر اساس قرائن علی نحو القضیة الخارجیة و دیگری بر اساس حجیت خبر واحد به نحو قضیه حقیقیه.

این یکی از اساسی ترین مباحث بود که من مفصلا و به طور واضح بیان کردم.

یادتان باشد عبارات عده را آوردم. عده صراحتا فرمود، در حجیت خبر واحد محتاج به قرینه بر وفاق نیستم، اگر قرینه بر وفاق بود عمل بر طبق قرینه است ولی یک نکته را باز با سید مرتضی هم عقیده است و ان این که همین روایات اگر مخالف قرآن بود، اگر مخالف سنت بود، اگر مخالف اجماع بود همین روایت را هم من کنار میگذارم. این را من قائل ام من قائل ام که قرینه بر وفاق نمیخواهیم نه اینکه بگویم قرینه بر خلاف مضر نیست. من قرینه بر خلاف را مضر میدانیم.

حال که تبیین شد شما دیدید سیری که آقای سیستانی از اول بحث خبر واحد داشت این بود که ما در خبر واحد محتاج قرائن بر وفاق هستیم و ایشان به صرف صحت سند هم اکتفا نفرمودند و بلکه گفتند خبر باید مقایسه بشود با قطعیات کتاب و سنت. این نظر به نظر سید مرتضی نزدیک است نه نظر شیخ طوسی لذا شروع کرده است به پاسخ دادن به شیخ طوسی.

جواب اولی که می دهد این است که قرائنی که شهادت به اعتبار روایات می دهد، تنها آن قرائنی نیست که شما بیان میکنید، شهادت اهل خبره و قول شان و قبول شان اطمینان آور است.

فانّ الذین صرفوا اعمارهم فی معرفة الحدیث و عرفوا بالنقاد الحدیث، اذا شهد احدهم بان ما فی هذا الکتاب صحیحٌ فان ذلک یوجب اطمینان و لعّل اینکه علما به این اخبار موجوده در آن اصول مرعوف به اصول اربعه ماه عمل کرده اند از باب شهادت اهل خبره باشد نه صرف خبر واحد و نه همان قرائن فرمولی شما در عده بیان کرده اید. یکی از ان قرائن که می تواند خبر واحد را معتبر کند شهادت اهل خبره است به این که این حدیث درست است.

چند نمونه را می­آورد یکی فرمایش مرحوم صدوق است اعلی الله مقامه در اول مقنع، مقنع صدوق کتاب فقهی است منتها جز اصول متلقا از معصومین است. فقه ماثور است که گفته ایم مرحوم بروجردی با این ها معامله روایت می کرده است.

در اول مقنع میگوید:

وحذفت الاسانید لان لا یثقل حمله ... اذ کان ما ابینه فیه فی الکتب الاصولیة موجودا مبینا عن المشایخ العلما الفقها الثقات

این حرف صدوق یک بی ریشه­ایی نیست معلوم می شود یک سری کتابها در دست علما بوده است که این کتاب ها را این ها پذیرفته بوده­اند. صدوق میگوید من از ان کتاب ها نقل میکنم پس دیگر سند نمیخواهد. این معنایش این است که خبر واحد را با تاوجه به این شهادت ها از طرف خبره ها میپذیرفتند مرحوم نعمانی به مناسبتی در اول الغیبة میگوید و هذا مما لا یطعن علیه فی الثقة و لا فی العلم بالحدیث و رجال الناقلین له.

این یعنی این خبر را از این شخص بپذیر چون این شخص هیچ طعنه ایی بر او وارد است نه در حدیث و نه در رجال. من نعمانی متخصص در حدیث، متخصص در رجال میگویم حرف او را بپذیر. این ها معلوم می شود با قران است.

ایشان مواردی را میآورد که احتیاجی به بیان نیست.

بعد هم ایشان فرمایش شیخ بهایی را میآورد تا اثبات کند قرائن متعدد است. پس همانطور که سید مرتضی گفت عمل به این اخبار است اما نه منهای قرائن.

نکته دومی که شیخ طوسی به ان اعتماد فرمود اجماع بود و اینکه به هرکسی که بگویی این فتوا را از کجا اوردی بگوید از فلان کتاب.

آقای سیستانی می فرماید این که صرفا ارجاع بدهند به یک کتاب، دلیل این نیست که آن کتاب لولا القرائن حجت است، گاهی ارجاع داده می شود به یک کتابی رفعا للاستغراب. اما ان روایات حتی بدون قرائن هم حجت است فلا.

نکته سومی که مرحوم طوسی بر آن اعتماد کرد این بود که علما کتاب های رجال و فهرست نوشته­اند. پس معلوم می شود که این روایات خبر واحدی است که از صافی علم رجال هم گذشته است.

ایشان جواب میدهد که کتاب های علم رجال اولا مختلف است و انی که مهم است کتاب های برای جرح و تعدیل باشد مع انکم تذکرون انه مهما امکن الجمع اجمع بین روایتین و لو کان الروای مطعئنا. و الروایات التی فی الکافی اکثرها اما مرسلة او مرفوعة او مسلمة الضعف و مع ذلک یقول (کلینی) انه یرویها باخبار الصحیحه عن الصادقین علیه السلام. چطور معنا کنیم اگر صحیح به معنای صحت در سند باشد. در این کافی مملوء از مرسله و مرفوعه است و ان ها را که نمیتوان تصحیح کرد.

ان وقت در عین حال کلینی می گوید ان چه در این کتاب است میگوید اخبار صحیحه از صادقین علیهم اسللام است. کلینی درست گفته است شمایید که در کلمه صحیح اشتباه میکنید. ان نخواسته بگوید تمام روات من ثقه ام. او میخواهد بگوید تمام روایات من قرینه داریم بر صدورش نه اینکه تک تک این ها از صافی علم رجال گذشته باشند.

بله می توان ادعا کرد تمام روایات صحیحه قدمایی است یعنی قرینه بر صدورش داریم.

پس هنوز نتوانستیم بگوییم معیار خبر ثقه است و دلیلش را سیره یا اجماع بگیریم. این اقایان معیارشان خبر ثقه نیست بلکه وثوق به صدور است و وثاقت راوی یکی از قرائن وثوق به صدور است.

هذا و للکلام تتمة.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.